فصلنامهٔ علمی ـ پژوهشی رفاه اجتماعی، سال شانزدهم، پاییز ۹۵، شماره ۶۲
Social Welfare Quarterly, Vol 16, Fall 2016, No 62

تمایلات شیعی – سنی فرزندآوری در شهرستانهای بجنورد و گنبدکاووس

Shi'i – Sunni Desires of Childbearing in Rural-Urban Areas of Bojnord and Gonbad-Kavous

یعقوب فروتن*، الهه سادات ایزی*، سمیه نعیمی***

مقدمه: مقاله حاضر به بررسی الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری با تأکید بر ملاحظات مذهبی می‌پردازد. گرچه ملاحظات دینی و مذهبی در جامعه ما تأثیر قوی و مهمی بر زندگی و رفتارهای فردی و اجتماعی در ابعاد گوناگون ازجمله در زمینه تمایلات فرزندآوری دارند، اما مطالعات اندکی در این حوزه انجام گرفته است. این خلأ تحقیقات به‌ویژه در مطالعات تطبیقی بین دو گروه شیعی و سنی مذهب برجسته‌تر به‌نظر می‌رسد. به همین منظور، این مقاله شواهد پژوهشی و تجربی مناسب برای شناخت برخی از مهم‌ترین الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و تعلقات مذهبی با تأکید بر بررسی تطبیقی گروههای شیعی و سنی مذهب را ارائه و مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

روش: مقاله حاضر مبتنی بر تحقیق پیمایشی است و جامعه آماری تحقیق را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر نقاط شهری و روستایی شهرستانهای بجنورد و گنبدکاووس تشکیل می‌دهند. با استفاده از روش کوکران و روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، مجموعاً

* فوق دکتری جمعیت‌شناسی اجتماعی، دانشگاه مازندران، (نویسنده مسئول)، <y.foroutan@umz.ac.ir>
** کارشناس ارشد مطالعات جوانان، دانشگاه مازندران
*** کارشناس پژوهشگری اجتماعی، دانشگاه مازندران

yaghoob Foroutan[1], Elaheh Sadat Eazy[2], Somayyeh Naeimi[3]

Introduction: This article examines patterns and determinants associated with childbearing desires and specifically focus on religious dimensions. Although in our society, religious considerations strongly influence life and personal and social behaviour in various aspects such as childbearing desires, few studies have been conducted in this area. This lack of study is more visible with regard to comparative studies between two groups of Shia and Sunni. Therefore, this article presents research-based and experience-based evidence to explore some of the most important patterns and determinants associated with relationships between childbearing desires and religious affiliation focusing on a comparative study between Shias and Sunnis.

Method: This article is based on a survey conducted in rural and urban areas of Bojnord and Gonbad-Kavous. Applying Cochran's sampling techniques and multistage cluster sampling method

1. Ph.D in Social Demography,<y.foroutan@umz.ac.ir>
2. M.A in Youth Studies
3. B.A in Social Research

تعداد ۸۷۰ نفر به‌عنوان جمعیت نمونه این تحقیق انتخاب شده‌اند. هدف اصلی انتخاب دو جامعه آماری مختلف در این تحقیق نیز فراهم آوردن زمینه‌های مناسب‌تر برای بررسی دقیق‌تر پرسشهای تحقیق است بدین معنا که گروههای مذهبی مورد مطالعه این تحقیق در دو جامعه برخوردار از شرایط اقتصادی اجتماعی کمابیش متفاوت زندگی می‌کنند. بنابراین، بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری هر گروه مذهبی ساکن در دو جامعه آماری موردمطالعه نیز می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای بررسی دقیق‌تر این پرسش تحقیق فراهم آورد که آیا الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری تحت تأثیر شرایط اقتصادی اجتماعی گروههای مذهبی است یا اینکه اساساً ناشی از تعلقات مذهبی آنها است؟ پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از ابزار پرسشنامه، از نرم‌افزار SPSS برای تجزیه‌وتحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها: الگوی خانواده ۲ فرزندی به‌عنوان برجسته‌ترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری در بین هر دو گروه شیعی و سنی مذهب است. الگوهای کمابیش مشابهی در خصوص سایر شاخص‌های مرتبط با فرزندآوری (مانند الگوهای ازدواج، سیاستهای افزایش موالید، ترجیح جنسیتی) مشاهده شده است. برعکس، الگوهای باروری ترجیحی «بی‌فرزندی» و «تک‌فرزندی» در نزد هیچ‌یک از این دو گروه مذهبی چندان پذیرفتنی و شایع نیست.

870 males and females aged 15 years old and over participated in this study. Two different samples were chosen to facilitate more accurate investigation of research questions. In other words, the religious groups of this study lived in economically and socially different societies. Therefore, comparing the childbearing desires of each religious group of the two sample groups provided accurate investigation of the research question, that is, whether the patterns associated with childbearing desires are affected by socioeconomic status of religious groups or they are affected by their religious affiliation. Data were analysed using SPSS.

Findings: 'two child' families were recognized as the most prominent and desirable pattern of childbearing in both Shia and Sunni groups.Similar patterns associated with other determinants of childbearing desires (such as marriage patterns, birth increase policies and gender preference) were also observed. On the contrary, preferred fertility patterns of "childlessness" and "one-child" were not acceptable to and common in both religious groups. Comparative findings emphasized the importance of the effects of the demographic variables, such as gender and

یافته‌های تطبیقی نیز نشان‌دهنده نقش به‌مراتب مهم‌تر متغیرهای جمعیتی مانند جنسیت و محل سکونت بر روی تمایلات فرزندآوری است.

بحث: گرچه تفاوتهای مهمی بین تمایلات فرزندآوری گروههای مذهبی وجود دارد، اما یافته‌های تحقیق حاضر هم‌سویی و هم‌خوانی بیشتری با تئوری کافمن و اسکایربک دارد مبنی بر اینکه تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندآوری عمل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: ترجیح جنسیتی، تمایلات فرزندآوری، توسعه اقتصادی و اجتماعی

place of living on childbearing desires. Discussion: Although there are important differences in childbearing desires between religious groups, the findings of the present study are consistent with theories of Kaufman and Skirbekk (2012) which state that religious affiliation plays a secondary role in explaining patterns of childbearing.

Keywords: Childbearing desires, Gender preference, Socioeconomic development.

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۳۱
تاریخ پذیرش: ۹۵/۶/۱۴

مقدمه

به‌طورکلی، مقاله حاضر الگوها و تعیین‌کننده‌های مرتبط با تمایلات فرزندآوری را با تأکید بر ملاحظات مذهبی مورد توجه و مطالعه قرار می‌دهد. بدون تردید، اهمیت و ضرورت این قبیل تحقیقات ریشه در این واقعیت دارد که الگوهای فرزندآوری زنان در هر گروه مذهبی دارای ارتباط تنگاتنگی با نحوه نگرش آنان نسبت به نقشهای جنسیتی است. برای روشن‌تر شدن ضرورت و اهمیت تحقیق پیرامون مسئله اصلی تحقیق حاضر یعنی مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و مذهب، به دو نمونه مربوط به گروههای مذهبی ادیان الهی در سطح جهان اشاره می‌شود. میان مسیحیان پروتستان فرقه‌ای مذهبی و خاص موسوم به «کیوورفول»[1]

1. Quiverfull

وجـود دارد و از دیـدگاه آنـان، زنـان موظـف بـه اطاعـت کامل از شـوهران خویش هسـتند و حـق اسـتفاده از وسـایل پیشـگیری از بـارداری را ندارنـد زیـرا وظیفـه اصلـی زنـان را صرفـاً بـه دنیـا آوردن فرزنـدان زیـاد و نقـش مـادری و حضـور کامـل در داخـل خانـه می‌داننـد. در درون یهودیـان نیـز گـروه و فرقـه‌ای مذهبـی بـه نـام «یهودیـان هاریـدی»[1] وجـود دارد کـه سـطح فرزنـدآوری آنـان بسـیار بـالا اسـت زیـرا ایـن فرقـه مذهبـی دارای نگـرش بسـیار قـوی و سـنتی در زمینـه نقشـهای جنسـیتی و تفکـر خـاص دربـاره تفکیـک جنسـیتی[2] به‌ویـژه در عرصه‌هـای عمومـی هسـتند به‌طوری‌کـه معتقدنـد حتـی تصاویـر و عکـس زنـان و دختـران نیـز نبایـد در جرایـد و نشـریات عمومـی چـاپ و منتشـر شـود (بـه نقـل از گلدسـتون و همـکاران، ۱۳۹۵). در بخـش بررسـی پیشـینه تحقیـق بـه نمونه‌هـای بیشـتری در ایـن رابطـه اشـاره می‌کنیـم. الگوهـای فرزنـدآوری در جامعـه مـا نیـز نه‌تنهـا در دهه‌هـای اخیـر تحـولات چشـمگیری را تجربـه کـرده اسـت بلکـه در دوره معاصـر مباحثـی نیـز در عرصه‌هـای عمومـی پیرامـون الگوهـای متفـاوت فرزنـدآوری گروههـای مذهبـی مطـرح می‌شـود. بدیـن ترتیـب، مجموعـه ایـن مباحـث بـر ضـرورت و اهمیـت تحقیقـات و مطالعـات علمـی تأکیـد می‌کنـد تـا بتـوان در یـک فضـای علمـی و بـر پایـه یافته‌هـای پژوهشـی و شـواهد تجربـی، ابعـاد و زوایـای متعـدد مناسـبات بیـن الگوهـای فرزنـدآوری و تعلقـات مذهبـی را بررسـی و شناسـایی کـرد.

در چارچـوب مباحثـی کـه در بخـش فـوق پیرامـون ضـرورت و اهمیـت تحقیـق دربـاره مناسـبات فرزنـدآوری و مذهـب مطـرح شـد، هـدف اساسـی مـا در تحقیـق حاضـر نیـز معطـوف بـه ایـن پرسـش کلیـدی تحقیـق اسـت کـه مهم‌تریـن الگوهـا و تعیین‌کننده‌هـای مرتبـط بـا تمایـلات فرزنـدآوری گروههـای شـیعی و سـنی مذهـب

1. Heredi Jewish
2. gender segregation

کدم‌انـد؟ و بـر همیـن اسـاس تـلاش می‌شـود تـا شـواهد پژوهشـی و تجربـی بـرای پاسـخگویی بـه ایـن پرسـش کلیـدی تحقیـق ارائـه گـردد. عـلاوه برایـن، بـا توجـه بـه مباحثـی کـه در بخـش مبانـی تئوریـک تحقیـق مطـرح می‌شـود، می‌تـوان ایـن پرسشـهای تحقیـق را نیـز کانـون توجـه و مطالعـه قـرار دهیـم کـه آیـا تمایـلات فرزنـدآوری ایـن گروههـای مذهبـی اساسـاً ناشـی از تعلقـات مذهبـی آنـان اسـت یـا تحـت تأثیـر شـرایط اقتصـادی و اجتماعـی گوناگـون اسـت کـه گروههـای مذهبـی در آن قـرار می‌گیرنـد؟ در همیـن چارچـوب، هـدف اصلـی گزینـش دو جامعـه آمـاری مختلـف در تحقیـق حاضـر نیـز فراهـم آوردن زمینه‌هـای مناسـب‌تر بـرای بررسـی ایـن پرسشـهای تحقیـق اسـت بدیـن معنـا کـه گروههـای مذهبـی موردمطالعـه ایـن تحقیـق در دو جامعـه برخـوردار از شـرایط اقتصـادی اجتماعـی کمابیـش متفـاوت زندگـی می‌کننـد، بـه همیـن سـبب بررسـی تطبیقـی تمایـلات فرزنـدآوری هـر گـروه مذهبـی سـاکن در دو جامعـه موردمطالعـه نیـز می‌توانـد زمینه‌هـای مسـاعدی را بـرای بررسـی دقیق‌تـر ایـن پرسـش تحقیـق فراهـم آورد کـه آیـا الگوهـای مرتبـط بـا تمایـلات فرزنـدآوری تحـت تأثیـر شـرایط اقتصـادی و اجتماعـی گروههـای مذهبـی اسـت یـا اینکـه اساسـاً ناشـی از تعلقـات مذهبـی آنهـا اسـت؟ بدیـن ترتیـب، در تحقیـق حاضـر هـدف اصلـی ایـن اسـت کـه ایـن پرسشـهای کلیـدی تحقیـق مـورد مطالعـه و بررسـی قـرار گیرنـد و در حـد امـکان شـواهد پژوهشـی و تجربـی مناسـب بـرای شـناخت برخـی از مهم‌تریـن الگوهـا و تعیین‌کننده‌هـای مرتبـط بـا مناسـبات بیـن تمایـلات فرزنـدآوری و تعلقـات مذهبـی بـا تأکیـد بـر بررسـی تطبیقـی گروههـای شـیعی و سـنی مذهـب ارائـه شـود.

پیشینهٔ تجربی

در این بخش به مهم‌ترین نتایج برخی از مطالعات در زمینه ویژگیهای مرتبط با الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی اشاره می‌شود. نتایج یک تحقیق در سال ۱۹۷۱ نشان داد که الگوهای فرزندآوری زنان در لبنان ارتباط تنگاتنگی با فرقه‌های مذهبی آنها داشت به‌طوری‌که زنان شیعی‌مذهب دارای بالاترین سطح فرزندآوری، یعنی به‌طور متوسط حدود ۷ فرزند به ازای هر زن بودند، درحالی‌که این نسبت در جمعیت سنی مذهب برابر با تقریباً ٦ فرزند، در کاتولیکها نزدیک به ۵ فرزند و در غیر مسیحیان نیز تقریباً ٤ فرزند به ازای هر زن بود (به نقل از گلدستون و همکاران، ۱۳۹۵). مطالعات مشهور هانتینگتون (۱۹۹٦) نیز ناظر بر نقش تعیین‌کننده عناصر جمعیت‌شناختی و الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی است زیرا وی استدلال می‌کند که آن دسته از گروههای مذهبی که به لحاظ جمعیت‌شناختی و فرزندآوری رو به رشد و گسترش هستند، بر روی گروههایی که رشد آنها کندتر است فشار می‌آورند که به برخورد بین گروههای مذهبی منجر می‌شود. نتایج «بررسی جهانی ارزشها»[1] طی سالهای ۲۰۰۰-۱۹۹۹ نشان‌دهنده مناسبات بین فرزندآوری و مذهب در جوامع اسلامی است به‌طوری‌که در تعدادی از این کشورها مانند الجزایر، بنگلادش، اندونزی، اردن، پاکستان، نیجریه و مصر، زنانی که موافق قانون شریعت بودند، از سطح فرزندآوری بالاتری برخوردار بودند. نتایج تحقیق وستوف و فرجکا[2] (۲۰۰۷) بر روی الگوهای فرزندآوری گروههای دینی و مذهبی در تعدادی از کشورهای اروپایی شامل اتریش، اسلواکی، اوکراین، بلغارستان و کرواسی طی سالهای ۱۹۸۱

1. World Value Survey (WVS)
2. Westoff and Frejka

تا ۲۰۰۱ نشان داده است که گرچه سطح فرزندآوری تمامی گروههای دینی و مذهبی طی این سالها یک روند نزولی را طی کرده است، با این‌همه در مقایسه با تمامی گروههای دینی و مذهبی دیگر مانند کاتولیکها و پروتستانها، مسلمانان همواره بالاترین و بیشترین سطح فرزندآوری را داشته‌اند. نتایج و یافته‌های پژوهشی یک پروژه بین‌المللی از سوی مؤسسه تحقیقاتی پیو (۲۰۱۳) درخصوص نگرش مسلمانان کشورهای اسلامی درباره الگوهای فرزندآوری و کنترل موالید نشان داد که از یکسو، بخش عمده‌ای از مسلمانان در برخی از کشورهای اسلامی با برنامه‌های کنترل جمعیت مخالف هستند. به‌عنوان‌مثال، نزدیک به نیمی از مسلمانان در کشورهای پاکستان و تونس و حدود یک‌سوم مسلمانان در کشورهای بنگلادش و ترکیه با برنامه‌های کنترل موالید مخالف هستند. از سوی دیگر، این نسبت در برخی دیگر از کشورهای اسلامی بسیار اندک است. به‌عنوان‌مثال، فقط حدود یک‌دهم مسلمانان در کشورهای اردن و تاجیکستان و مالزی دارای نگرش منفی و مخالف نسبت به برنامه‌های کنترل موالید هستند. نتایج تحقیق فروتن (۲۰۱۵) نیز در دو کشور عمده قاره اقیانوسیه یعنی استرالیا و نیوزیلند نشان داده است که گرچه مسلمانان در مقایسه با سایر گروههای دینی و مذهبی از ویژگیهای جمعیت‌شناختی و اقتصادی بالنسبه پایین‌تری برخوردار هستند، اما این الگوی کلی لزوماً بر تمامی گروههای دینی و قومی مسلمانان صدق نمی‌کند زیرا ویژگیهای جمعیت‌شناختی و اقتصادی گروههای دینی و قومی مسلمانان به‌طور معناداری تابعی از خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است. به عبارت دقیق‌تر، ویژگیهای جمعیت‌شناختی و اقتصادی این مسلمانان بیش از آنکه تابعی از تعلق دینی و مذهبی آنان باشد، تحت تأثیر خاستگاه و زادگاه اصلی آنان است.

در برخی کشورها ازجمله کشور ما یکی از ویژگیهای گروههای مذهبی

به‌ویژه جمعیت سنی مذهب این است که یک گروه اقلیت قومی نیز محسوب می‌شوند. نتایج تحقیق طالب و گودرزی (۱۳۸۲) در بین گروههای قومی مذهبی استان سیستان و بلوچستان نشان‌دهنده تفاوتهای فراوان بین نحوه نگرش گروههای قومی‌ـمذهبی در مورد هنجارهای خانواده و الگوهای فرزندآوری است به‌طوری‌که جمعیت سنی مذهب یعنی گروه قومی بلوچ بیشتر به الگوهای سنتی ارزشهای خانوادگی و سطح بالاتر فرزندآوری گرایش داشتند، درحالی‌که نگرش جمعیت شیعی‌مذهب یعنی گروههای قومی غیر بلوچ به خانواده حول محور ارزشهای فردگرایانه و استقلال خانواده با عملکرد جمعیتی پایین بود. نتایج تحقیق محمودیان و نوبخت (۱۳۸۹) بر روی الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی سنی و شیعی در شهر گله‌دار استان فارس نشان داده است که گرچه سطح تفاوت الگوهای فرزندآوری این دو گروه مذهبی، پس از ورود متغیرهای کنترل در مدلهای تحلیل کاهش یافت، اما زنان سنی مذهب کماکان از میزان فرزندآوری بیشتری نسبت به زنان شیعی‌مذهب برخوردارند. نتایج تحقیق ادیبی سده و همکاران (۱۳۹۰) در خصوص عوامل مؤثر بر افزایش باروری زنان کرد ساکن اندیمشک نشان داده است که تحصیلات زنان و وضعیت اشتغال شوهر و نحوه نگرش به باروری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری این گروه قومی سنی مذهب دارند. نتایج تحقیق حسینی و گراوند (۱۳۹۲) در میان زنان دو قوم لر و لک در شهر کوهدشت نشان داده است که بیش از ۸۰ درصد آنان میانگین سن ازدواج ترجیحی‌شان برای دختران بیشتر از سن خودشان به هنگام ازدواج است. این نحوه نگرش نسبت به اولین گام شکل‌بندی خانواده یعنی ازدواج می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در الگوهای فرزندآوری به‌ویژه در میان نسلهای جدید این گروههای قومی مذهبی ایفا کند. تحقیق فروتن (۱۳۹٤)

نیز به بررسی مناسبات بین تحولات فرزندآوری و تغییرات اجتماعی با تأکید بر نقش دین و مذهب طی نیم قرن اخیر در ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ می‌پردازد که نشان می‌دهد دامنه و عمق تغییرات اجتماعی فرهنگی طی چند دهه اخیر به حدی است که جامعه ما را به یک آزمایشگاه اجتماعی مناسبی برای تجزیه‌وتحلیل الگوهای شکل‌بندی خانواده و فرزندآوری تبدیل کرده است به‌طوری‌که روندهای کلی آن کمابیش بر تمامی گروههای قومی مذهبی صدق می‌کند. بدین ترتیب، در جمع‌بندی پیشینه تحقیق می‌توان گفت که اگرچه طیف گسترده و متنوعی از مطالعات و تحقیقات در خصوص الگوهای فرزندآوری گروههای مذهبی در سایر کشورهای جهان انجام شده است، اما حجم این قبیل مطالعات در کشور ما اندک و محدود است که در این بخش به مهم‌ترین نتایج برخی از این مطالعات اشاره شده است. به همین سبب، تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا در حد توان خود شواهد پژوهشی برای تکمیل خلأ تحقیقاتی در این حوزه مطالعاتی فراهم کند.

چارچوب نظری

با توجه به اینکه تحقیق حاضر معطوف به بررسی مناسبات بین الگوهای فرزندآوری و مذهب است، از مدل نظری ترکیبی استفاده می‌شود که مبتنی بر سه رویکرد اصلی است. رویکرد اول مبتنی بر آموزه‌های مذهبی و باورهای فرهنگی دینی گروههای مذهبی است. به عقیده لوکاس و میر (۱۳۸۱)، ایدئولوژی دینی برخی گروههای مذهبی به‌گونه‌ای است که فرزندآوری زیاد را تجویز و تقویت می‌کند. به‌عنوان‌مثال، مطابق باورهای دینی برخی گروههای مذهبی، ازدواج در سنین پایین تشویق می‌شود، استفاده از وسایل کنترل موالید و سقط

جنین را ناشایست و حرام تلقی می‌کنند، یا اساساً داشتن فرزندان زیاد را یک ارزش می‌دانند. این قبیل اعتقادات و آموزه‌های مذهبی سبب می‌شود که تمایلات فرزندآوری پیروان این مذاهب زیاد باشد. رویکرد دوم نیز معطوف به وضعیت و موقعیت گروههای مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. به عقیده مک کویلان (۲۰۰٤)، تفاوتهای مرتبط با الگوهای فرزندآوری برخی گروههای مذهبی را باید در چارچوب موقعیت آنان به‌عنوان یک گروه اقلیت تبیین کرد. از دیدگاه این صاحبنظران، موقعیت گروههای مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت به دو شکل می‌تواند رفتار فرزندآوری آنان را تحت تأثیر قرار دهد. حالت اول معطوف به حفظ ارزشها و هنجارهای گروههای مذهبی اشاره می‌کند. بدین معنا که این گروههای مذهبی سعی می‌کنند تا کماکان موقعیت خود را از طریق تداوم ارزشها و هنجارهایی از قبیل بعد گسترده خانواده حفظ کنند. حالت دوم نیز معطوف به عدم امنیت و در حاشیه بودن گروههای مذهبی به‌عنوان یک گروه اقلیت است. بر همین اساس، آنان نه‌تنها تلاش می‌کنند تا هر چه بیشتر خود را به گروه اکثریت نزدیک کنند، بلکه سعی می‌کنند از رفتارها و اقداماتی همچون افزایش موالید که موجب حساسیت و تهدید گروه اکثریت شود نیز اجتناب کنند. مطابق رویکرد سوم، تفاوتهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری را باید در ویژگیهای اقتصادی-اجتماعی گروههای مذهبی و قومی جستجو کرد زیرا متغیرهایی همچون مذهب و قومیت به‌خودی‌خود نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کنند بلکه آنچه بیش از همه باعث پیدایش الگوهای متفاوت فرزندآوری گروههای مذهبی و قومی می‌شود، ویژگیها و خصایص اقتصادی و اجتماعی آنها است. در همین چارچوب، نظریه کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) در تبیین الگوهای فرزندآوری در جوامع اسلامی بر این ایده اصلی مبتنی است که مذهب به‌عنوان

یک عنصر ثانوی محسوب می‌شود و در عوض مجموعه‌ای از شرایط اقتصادی اجتماعی (مانند بی‌سوادی، روستانشینی، موانع دسترسی به وسایل کنترل موالید، مزایای فرزندان زیاد در اقتصاد کشاورزی سنتی) نقش به‌مراتب مهم‌تری در سطح بالای فرزندآوری گروههای مذهبی ایفا می‌کنند. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش می‌شود تا در چارچوب این مدل تئوریک ترکیبی، مهم‌ترین الگوها و تمایزات مرتبط با مناسبات بین تمایلات فرزندآوری و تعلقات مذهبی با تأکید بر وضعیت دو گروه شیعی و سنی مذهب، مورد مطالعه و بررسی قرار گیرند.

روش

مباحث این مقاله به لحاظ روش‌شناسی ترکیبی از دو روش بررسی اسنادی و تحقیق پیمایشی است. بدین ترتیب، در تحقیق حاضر تلاش شده است تا با استفاده از روش بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای، مهم‌ترین مباحث مرتبط با پیشینه و ادبیات تحقیق و مبانی نظری تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گیرند. همچنین، مباحث تجربی این مقاله نیز مبتنی بر تجزیه‌وتحلیلهای یک پژوهش پیمایشی است. جامعه آماری این پژوهش را مردان و زنان ۱۵ ساله و بالاتر شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی و شهرستان گنبدکاووس در استان گلستان تشکیل می‌دهند که بر اساس جدیدترین سرشماری عمومی جمعیت در سال ۱۳۹۰ تعداد آنها در این دو شهرستان به ترتیب برابر با ۲٦٤۹۱۷ نفر و ۲۳۸۸۵۱ نفر است. با استفاده از فرمول کوکران

$$n = \frac{Nt^2pq}{Nd^2 + t^2pq}$$

برای تعیین حجم نمونه، مجموعاً تعداد ۸۷۰ نفر به‌عنوان جمعیت نمونه این تحقیق (۴۷۰ نفر در شهرستان بجنورد و ۴۰۰ نفر در شهرستان گنبدکاووس) انتخاب شده‌اند.

برای گزینش نمونه‌های تحقیق نیز از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده‌شده است که به‌صورت تصادفی از بین مردان و زنان، گروههای مختلف سنی، در نقاط شهری و روستایی، بین قومیتهای مختلف، گروههای شیعه و سنی مذهب و... انجام‌شده است. ابزار گردآوری اطلاعات و داده‌های تحقیق نیز پرسشنامه ساخت‌یافته بود که توسط پرسش‌گران آموزش‌دیده و مطابق دستورالعمل مشخص انجام شده است. اعتبار پرسشنامه، اعتبار صوری است که مبتنی بر مشاوره با افراد متخصص و اساتید در این حوزه تخصصی است و برای دستیابی به پایایی مورد قبول، با انجام پیش‌آزمون در شهرستان بجنورد در استان خراسان شمالی و شهرستان گنبدکاووس در استان گلستان با حدود ۴۰ نمونه تحقیق، پایایی سؤالات پرسشنامه تحقیق سنجیده شد و با استفاده از میانگین آلفای کرونباخ حدود ۰٫۷۹، همسازی گویه‌های پرسشنامه تحقیق نیز تأمین گردید. پس از گردآوری داده‌های موردنیاز این تحقیق با استفاده از تکنیک پرسشنامه، از برنامه نرم‌افزار SPSS برای تجزیه‌وتحلیل داده‌های تحقیق استفاده شده است.

یافته‌ها

۱- ویژگیهای جمعیت‌شناختی نمونه تحقیق

همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، جمعیت نمونه این تحقیق را تعداد ۸۷۰

نفـر از افـراد ۱۵ سـاله و بالاتـر شهرسـتان بجنورد در اسـتان خراسـان شـمالی و شهرسـتان گنبـدکاووس در اسـتان گلسـتان تشـکیل می‌دهنـد کـه تقریبـاً نیمـی از آنـان را زنـان و نیـم دیگـر را نیـز مـردان تشـکیل می‌دهنـد. تعـداد جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان گنبـدکاووس ٤٠٠ نفـر اسـت کـه نیمـی از آنـان شـیعی‌مذهب و نیمـی دیگـر نیـز سـنی مذهـب می‌باشـند. تعـداد جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان بجنـورد نیـز ٤٧٠ نفـر اسـت کـه ۵۵٪ آنـان را جمعیـت شـیعی‌مذهب و ٤۵٪ دیگـر را نیـز جمعیـت سـنی مذهـب شـامل می‌شـوند. بـه لحـاظ متغیـر سـن، میانـه سـنی جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان بجنـورد برابـر بـا ۲۵/٦٤ سـال اسـت بدیـن معنـا کـه نیمـی از آنـان در سـنین بالاتـر از تقریبـاً ۲٦ سـال و نیـم دیگـر نیـز در سـنین پایین‌تـر از آن می‌باشـند. میانـه سـنی جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان گنبـدکاووس در حـدود ۲۸ سـال اسـت. میانـه سـنی جمعیـت کل کشـور مـا نیـز در حـدود ۲۹ سـال اسـت. ازنظـر وضعیـت تأهـل اکثریـت جمعیـت نمونـه تحقیـق را افـراد متأهـل (حـدود ۷۰٪ در شهرسـتان گنبـدکاووس و ٦۰٪ در شهرسـتان بجنـورد) تشـکیل می‌دهنـد و مابقـی نیـز افـراد مجـرد می‌باشـند. ازنقطه‌نظـر تحصیـلات نیـز در حـدود یک‌سـوم جمعیـت نمونـه تحقیـق در دو جامعـه موردمطالعـه دارای تحصیـلات متوسـطه هسـتند، حـدود یک‌سـوم جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان بجنـورد و حـدود یک‌پنجـم جمعیـت نمونـه تحقیـق در شهرسـتان گنبـدکاووس دارای تحصیـلات عالـی دانشـگاهی لیسـانس و بالاتـر هسـتند، نسـبت افـراد بی‌سـواد در ایـن دو جمعیـت نمونـه تحقیـق نیـز در حـدود ۵٪ اسـت.

جدول (۱) ویژگیهای عمده جمعیت نمونه تحقیق

ویژگیهای نمونه تحقیق	شهرستان بجنورد	شهرستان گنبدکاووس	فراوانی کل
جنس			
مرد	۵/۴۹	۲/۵۱	۴۳۹
زن	۵/۵۰	۸/۴۸	۴۳۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
محل سکونت			
نقاط شهری	۸۱	۶۷.۶	۵۹۹
نقاط روستایی	۱۹	۳۲.۴	۲۷۱
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
مذهب			
شیعی‌مذهب	۵۵	۴۹.۸	۴۸۷
سنی مذهب	۴۵	۵۰.۲	۳۸۳
کل	۱۰۰	۱۰۰	۸۷۰
میانه سنی	۲۵.۶	۲۸.۱	۸۷۰

۲- الگوهای ازدواج به‌عنوان پیش‌شرط فرزندآوری

نتایج این بخش از تحقیق در جدول شماره (۲) نشان داده‌شده است که مطابق با آن، به‌طورکلی نزدیک به نیمی از افراد دو جامعه موردمطالعه، سنین بین ۲۱ تا ۲۴ سالگی و حدود یک‌سوم آنها نیز سنین بین ۱۸ تا ۲۰ سالگی را سن مناسب ازدواج دختران تلقی کرده‌اند. بااین‌همه، بررسی الگوهای ازدواج به تفکیک گروههای مذهبی نشان‌دهنده یک نکته عمده است: جمعیت سنی مذهب بیش از جمعیت شیعی‌مذهب به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. اگرچه این الگو کمابیش در هر دو جامعه موردمطالعه مشاهده می‌شود، اما در شهرستان بجنورد

مشـهودتر بـه نظـر می‌رسـد: از یکسـو، نسـبت جمعیـت سـنی مذهـب کـه زیـر ۱۸ سـال را سـن مناسـب ازدواج دختـران می‌داننـد بیـش از سـه برابـر نسـبت مشـابه جمعیـت شـیعی‌مذهب اسـت. از سـوی دیگـر، نسـبت جمعیـت شـیعی‌مذهب کـه بـالای ۲٤ سـال را سـن مناسـب ازدواج دختـران می‌داننـد، سـه برابـر بیشـتر از نسـبت مشـابه جمعیـت سـنی مذهـب اسـت. عـلاوه برایـن، چنانچـه متغیـر جنـس را نیـز در نظـر بگیریـم، سـه نکتـه مهـم دیگـر می‌تـوان اسـتنباط کـرد: نکتـه اول اینکـه، مـردان شـیعی و سـنی مذهـب به‌مراتـب بیـش از زنـان هم‌مذهبـی خودشـان، بـه ازدواج دختـران در سـنین پایین‌تـر تمایـل دارنـد. نکتـه دوم آنکـه، مـردان و زنـان سـنی مذهـب کمـاکان به‌مراتـب بیـش از هم‌جنسـهای شـیعی‌مذهب خودشـان بـه ازدواج دختـران در سـنین پایین‌تـر تمایـل دارنـد. نکتـه سـوم نیـز معطـوف بـه بررسـی تطبیقـی ایـن الگوهـای نگرشـی در دو جامعـه موردمطالعـه اسـت کـه نشـان می‌دهـد ایـن نگرشـهای مـردان و زنـان شـیعی و سـنی مذهـب در یـک جامعـه بـا نگرشـهای مـردان و زنـان هم‌مذهبـی خودشـان در جامعـه دیگـر متفـاوت اسـت. ایـن تفاوتهـا در جمعیـت سـنی مذهـب به‌مراتـب چشـمگیرتر اسـت. به‌عنوان‌مثـال، نسـبت مـردان و زنـان سـنی مذهـب در شهرسـتان گنبـدکاووس کـه بـالای ۲٤ سـال را سـن مناسـب ازدواج دختـران می‌داننـد، بیـش از دو برابـر نسـبتهای مشـابه مـردان و زنـان هم‌مذهبـی خودشـان در شهرسـتان بجنـورد اسـت.

در شـیوه دوم نیـز جایـگاه ازدواج در مقایسـه بـا «تحصیـلات» و «اشـتغال» و «خانه‌داری» به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویتهـا بـرای زنـان موردمطالعـه قرارگرفته‌انـد. نتایـج ایـن بخـش از تحقیـق در جـدول شـماره (۳) نشـان می‌دهـد کـه دو الگـوی متفـاوت در ایـن خصـوص بیـن گروههـای مذهبـی شـیعی و سـنی در دو جامعـه موردمطالعـه وجـود دارد. از یک‌طـرف، هـر یـک از ایـن دو گـروه مذهبـی در شهرسـتان بجنـورد «ازدواج» را به‌مراتـب بیـش از سـایر مـوارد به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان تلقـی

می‌کننـد: قریـب نیمـی از آنـان معتقدنـد کـه ازدواج به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان محسـوب می‌شـود. از طـرف دیگـر، هـم جمعیـت شـیعی‌مذهب هـم جمعیـت سـنی مذهـب در شهرسـتان گنبـدکاووس «تحصیـلات» را مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان می‌داننـد و «ازدواج» را در مرتبـه دوم اولویـت بـرای زنـان تلقـی می‌کننـد. اگرچـه ایـن الگـو بـر هـر دو گـروه مذهبـی صـدق می‌کنـد، امـا ایـن الگـو در جمعیـت سـنی مذهـب برجسـته‌تر اسـت به‌طوری‌کـه قریـب ۴۰٪ آنـان «تحصیـلات» را و ۳۰٪ آنـان «ازدواج» را به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان معرفـی می‌کننـد، درحالی‌کـه ایـن نسـبتها در جمعیـت شـیعی‌مذهب بـه ترتیـب ۴۰٪ بـرای «تحصیـلات» و ۳۶٪ بـرای «ازدواج» اسـت. بـه عبـارت دقیق‌تـر، مقایسـه نحـوه نگـرش گروههـای مذهبـی شـیعی و سـنی مذهـب در دو جامعـه موردمطالعـه نشـان می‌دهـد کـه دو الگـوی کامـلاً متفـاوت وجـود دارد: در الگـوی اول، جمعیـت سـنی مذهـب بیـش از جمعیـت شـیعی‌مذهب «ازدواج» را به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان تلقـی می‌کننـد (شهرسـتان بجنـورد). در الگـوی دوم، وضعیـت معکـوس حاکـم اسـت: جمعیـت شـیعی‌مذهب بیـش از جمعیـت سـنی مذهـب «ازدواج» را به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان تلقـی می‌کننـد (شهرسـتان گنبـدکاووس). بدیـن ترتیـب، ایـن دو الگـو مبیـن ایـن واقعیـت اساسـی اسـت کـه نگـرش هـر یـک از ایـن گروههـای مذهبـی شـیعی و سـنی نسـبت بـه ازدواج در یـک جامعـه بـا نگـرش افـراد هم‌مذهبـی آنهـا در جامعـه دیگـر، متفـاوت اسـت. ایـن تفـاوت و شـکاف نگرشـی در جمعیـت سـنی مذهـب به‌مراتـب برجسـته‌تر و چشـمگیرتر اسـت: نسـبت جمعیـت سـنی مذهـب در شهرسـتان بجنـورد کـه «ازدواج» را به‌عنـوان مهم‌تریـن اولویـت بـرای زنـان تلقـی می‌کننـد، نزدیـک بـه دو برابـر بیشـتر از نسـبت مشـابه در جمعیـت سـنی مذهـب شهرسـتان گنبـدکاووس اسـت. تجزیه‌وتحلیـل تفصیلـی برحسـب جنـس نیـز نشـان‌دهنده یـک نکتـه عمـده اسـت: مـردان بیـش از زنـان معتقدنـد کـه «ازدواج»

به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان محسوب می‌شود. این الگو بر هر دو گروه مذهبی شیعی و سنی مذهب در دو جامعه موردمطالعه صدق می‌کند و تنها مورد استثنای آن نیز جمعیت شیعی‌مذهب شهرستان بجنورد است که مردان و زنان شیعی‌مذهب دارای نگرش کمابیش مشابه و یکسانی نسبت به «ازدواج» به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان محسوب می‌باشند.

جدول (۲) نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب نسبت به سن مناسب ازدواج دختران

سن ازدواج دختران	شیعی‌مذهب			سنی مذهب		
	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
شهرستان بجنورد						
زیر ۱۸ سال	۵/٦	۰/۷	۳/۱	۱۳/۵	٦/۱	۱۰
سال ۲۰–۱۸	۳۳/۱	۲۵	۲۸/۸	٤۱/٤	۵۱/۵	٤٦/۲
سال ۲٤–۲۱	٤٦/۰	۵٤/٤	۵۰/٤	٤۰/۵	۳۵/٤	۳۸/۱
سال و بالاتر ۲۵	۱۵/۳	۱۹/۰	۱۷/۳	٤/۵	۷/۱	۵/۷
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۱۲٤	۱۳٦	۲٦۰	۱۱۱	۹۹	۲۱۰
شهرستان گنبدکاووس						
زیر ۱۸ سال	٦/۸	٤/۱	۵/۵	۱٤/۰	٤/٤	۸/۵
سال ۲۰–۱۸	٤۰/۸	۲۸/۹	۳۵/۰	۳٦/۰	۲۸/۹	۳۲
سال ۲٤–۲۱	٤۲/۷	۵۱/۵	٤۷/۰	۳۸/٤	٤۹/۱	٤٤/۵
سال و بالاتر ۲۵	۹/۷	۱۳/٤	۱۱/۵	۱۱/٦	۱۷/٦	۱۵/۰
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۱۰۳	۹۷	۲۰۰	۸٦	۱۱٤	۲۰۰
فراوانی کل	۲۲۷	۲۳۳	٤٦۰	۱۹۷	۲۱۳	٤۱۰

جدول (۳) نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب نسبت به «ازدواج، به‌عنوان مهم‌ترین اولویت برای زنان»

گروههای مذهبی	مرد	زن	مرد و زن	فراوانی
شهرستان بجنورد				
شیعه	٤٢/٧	٤٣/٤	٤٣/١	٢٦٠
سنی	٥٣/٦	٤٨/٥	٥١/٢	٢١٠
شیعه و سنی	٤٧/٩	٤٥/٥	٤٦/٧	٤٧٠
شهرستان گنبدکاووس				
شیعه	٣٩/٨	٣٩	٣٦	٢٠٠
سنی	٣٣/٧	٢٤/٦	٢٨/٥	٢٠٠
شیعه و سنی	٣٧	٢٨	٣٢/٢	٤٠٠
فراوانی کل	٤٢٤	٤٤٦	٨٧٠	٨٧٠

۳- الگوهای ایده‌آل فرزندآوری

نتایج تجزیه‌وتحلیلهای این تحقیق در جدول شماره (٤) نشان می‌دهد که به‌طورکلی، بیشترین نسبت تعداد ایده‌آل فرزندان مربوط به الگوی «دو فرزند» است به‌طوری‌که در حدود دوپنجم افراد دو جامعه موردمطالعه خواهان این الگوی فرزندآوری هستند. بررسی این تمایلات فرزندآوری به تفکیک مذهب مبین نکات اصلی زیر است. اول آنکه، الگوی کلی فوق هم بر جمعیت شیعی‌مذهب هم بر جمعیت سنی مذهب صدق می‌کند، بدین معنا که در هریک از این دو گروه مذهبی بیشترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری معطوف به الگوی «دو فرزند» است. دوم آنکه، الگوهای «بی‌فرزندی»[1] و «تک‌فرزندی»[2] در هر دو گروه مذهبی این تحقیق چندان شایع و پذیرفتنی نیست به‌طوری‌که

1. childlessness
2. one-child model

کمتـر از یک‌دهـم آنـان بـه ایـن الگوهـای فرزنـدآوری تمایـل دارنـد. گرچـه ایـن نکتـه در هـر دو جامعـه موردمطالعـه مشـاهده می‌شـود، بـا این‌همـه بررسـی تطبیقـی ایـن دو گـروه مذهبـی نشـان می‌دهـد کـه اگرچـه ازنقطه‌نظـر تمایـل بـه ایـن دو الگـوی فرزنـدآوری تفاوتـی بیـن دو گـروه مذهبـی شـیعی و سـنی در شهرسـتان گنبـدکاووس وجـود نـدارد، امـا ایـن تفـاوت در بیـن دو گـروه مذهبـی شـیعی و سـنی شهرسـتان بجنـورد برجسـته و چشـمگیر اسـت: میـزان تمایـل بـه ایـن دو الگـوی فرزنـدآوری در بیـن جمعیـت شـیعی‌مذهب تقریبـاً دو برابـر جمعیـت سـنی مذهـب اسـت. سـوم آنکـه، بیـش از یک‌سـوم هـم جمعیـت سـنی مذهـب هـم جمعیـت شـیعی‌مذهب در شهرسـتان گنبـدکاووس بـه الگـوی «چهـار فرزنـد و بیشـتر» تمایـل دارنـد، درحالی‌کـه ایـن نسـبت در بیـن هریـک از ایـن دو گـروه مذهبـی در شهرسـتان بجنـورد در حـدود یک‌پنجـم اسـت. ایـن الگـو نشـان‌دهنده ایـن اسـت کـه اولاً، در هریـک از ایـن دو جامعـه موردمطالعـه ایـن تحقیـق میـزان تمایـل جمعیـت سـنی و شـیعی‌مذهب بـه ایـن الگـوی فرزنـدآوری در سـطح بـالا کمابیـش یکسـان اسـت. ثانیـاً، هریـک از دو جمعیـت سـنی و شـیعی شهرسـتان گنبـدکاووس بیـش از افـراد هم‌مذهبـی خودشـان در شهرسـتان بجنـورد بـه ایـن الگـوی فرزنـدآوری در سـطح بـالا تمایـل دارنـد. بـه عبـارت دقیق‌تـر، میـزان تمایـل افـراد بـه فرزنـدآوری زیـاد بیـش از آنکـه تابعـی از تعلـق مذهبـی آنهـا باشـد، متأثـر از محـل زندگـی آنهـا اسـت. به‌عنوان‌مثـال، نزدیـک بـه دوپنجـم جمعیـت شـیعی‌مذهب در شهرسـتان گنبـدکاووس بـه الگـوی فرزنـدآوری زیـاد یعنـی «چهـار فرزنـد و بیشـتر» تمایـل دارنـد، درحالی‌کـه ایـن نسـبت بـرای جمعیـت شـیعی‌مذهب بجنـوردی به‌مراتـب کمتـر یعنـی حـدود یک‌پنجـم اسـت. در جمعیـت سـنی مذهـب نیـز همیـن الگـو مشـاهده می‌شـود: نسـبت جمعیـت سـنی مذهـب شهرسـتان گنبـدکاووس

که به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند نیز تقریباً دو برابر نسبت مشابه جمعیت هم‌مذهبی آنها در شهرستان بجنورد است.

تجزیه‌وتحلیلهای تفصیلی نشان می‌دهد که اگر متغیر جنس نیز به‌طور هم‌زمان در نظر گرفته شوند، می‌توان این نکته عمده را استنباط کرد که برجسته‌ترین تفاوتهای جنسیتی در میزان تمایل به الگوی فرزندآوری سطح بالا یعنی الگوی «چهار فرزند و بیشتر» مشاهده می‌شود. اولاً، این تفاوتهای جنسیتی در بین گروههای مذهبی شهرستان بجنورد بسیار ناچیز است: هریک از مردان و زنان شیعی و سنی مذهب به‌طور کمابیش یکسان (در حدود یک‌پنجم) به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. ثانیاً، این تفاوتهای جنسیتی در بین گروههای مذهبی شهرستان گنبدکاووس کاملاً برجسته است بدین معنا که از یکسو، زنان شیعی‌مذهب به‌طور چشمگیری بیش از مردان شیعی‌مذهب به الگوی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. از سوی دیگر، مردان سنی مذهب تا حدودی بیشتر از زنان سنی مذهب به این الگوی فرزندآوری تمایل دارند. ثالثاً، بررسی تطبیقی این تفاوتهای جنسیتی و مذهبی بین دو جامعه موردمطالعه نیز نشان می‌دهد که مردان و زنان شیعی و سنی مذهب شهرستان گنبدکاووس در مقایسه با افراد هم‌جنس و هم‌مذهب خودشان در شهرستان بجنورد تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند که برجسته‌ترین این تفاوت را می‌توان در جمعیت زنان شیعی‌مذهب مشاهده کرد: نسبت زنان شیعی‌مذهب شهرستان گنبدکاووس که به الگوی فرزندآوری زیاد یعنی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند، بیش از دو برابر نسبت مشابه زنان شیعی‌مذهب شهرستان بجنورد است. بدین ترتیب، برآیند الگوهای فوق‌الذکر مبین این نکته اساسی است که در مقایسه با تعلقات مذهبی و جنسیتی، محل سکونت افراد نقش به‌مراتب تعیین‌کننده‌تری بر روی تمایلات فرزندآوری زیاد آنها (یعنی

٤ فرزند و بیشتر) ایفا می‌کند. علاوه براین، مطابق داده‌های جدول شماره (۷) که نتایج تجزیه‌وتحلیلهای آمارهای استنباطی مبتنی بر آماره‌های کای اسکوئر (۱۵/۳۸ و ۲/۸٦) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۱۸ و ۰/۰۸) و شاخص فی (۰/۳٤ و ۰/۳٦)در هر دو جامعه موردمطالعه را نشان می‌دهد، رابطه معناداری بین تعلقات مذهبی دو گروه شیعی و سنی و تمایلات فرزندآوری آنان وجود ندارد.

جدول (٤) نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب نسبت به تعداد ایده‌آل فرزند

تعداد ایده‌آل فرزند	شیعی‌مذهب			سنی مذهب		
	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
شهرستان بجنورد						
فرزند۱-۰	۹/۷	۷/۳	۸/۵	٦/۳	۰/۳	٤/۸
فرزند۲	٤۸/٤	٤۳/٤	٤۵/۸	٤۰/۵	۳۳/۳	۳۷/۱
فرزند۳	۲۰/۲	۲۹/٤	۲۵	۳۲/٤	۳۸/٤	۳۵/۲
فرزند و بیشتر٤	۲۰/۱	۱۹/۹	۲۰	۲۰/۷	۲۳/٤	۲۲/۸
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۱۲٤	۱۳٦	۲٦۰	۱۱۱	۹۹	۲۱۰
شهرستان گنبدکاووس						
فرزند۱-۰	٤/۹	۳/۱	٤	۳/۵	۵/۳	٤/۵
فرزند۲	٤٦/٦	۳۵/۱	٤۱	۳۸/٤	٤۳	٤۱
فرزند۳	۲۱/٤	۱۷/۱	۱۹/۵	۲۵/٦	۲۲/٤	۲٤
فرزند و بیشتر٤	۲٦/۲	٤۳/۳	۳٤/۵	۳۲/۵	۲۸/۹	۳۹
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
فراوانی	۱۰۳	۹۷	۲۰۰	۸٦	۱۱٤	۲۰۰
فراوانی کل	۲۲۷	۲۳۳	٤٦۰	۱۹۷	۲۱۳	٤۱۰

٤- سیاستها و برنامه‌های افزایش موالید

معمولاً تمایلات فرزندآوری افراد و نحوه نگرش به برنامه‌های افزایش موالید و سیاستهای افزایش جمعیت[1] دارای ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر هستند. به همین جهت، این موضوع مهم در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است. مطابق نتایج این تحقیق در جدول شماره ۵، به‌طورکلی حدود دوپنجم افراد موردمطالعه در این تحقیق دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق نسبت به سیاستهای افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید هستند و تقریباً ٦٠٪ باقیمانده نیز دارای نگرش منفی اعم از مخالف یا کاملاً مخالف با این قبیل برنامه‌ها و سیاستها می‌باشند. این الگوی کلی هم بر جمعیت شیعی‌مذهب هم بر جمعیت سنی مذهب در هر دو جامعه موردمطالعه صدق می‌کند. چنانچه متغیر جنس را نیز در نظر بگیریم، می‌توان گفت که به‌طورکلی زنان بیش از مردان دارای رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید هستند. بااین‌همه، الگوهای متفاوت و متنوعی در خصوص این رویکرد در بین مردان و زنان شیعی و سنی مذهب دو جامعه موردمطالعه وجود دارد، که در بین آنها دو الگو به‌مراتب برجسته‌تر به نظر می‌رسند: از یکسو، قوی‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش موالید در میان زنان شیعی‌مذهب گنبدکاووس و زنان سنی مذهب بجنورد مشاهده می‌شود: حدود نیمی از آنان با این سیاستها موافق هستند. از سوی دیگر، ضعیف‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش موالید مربوط به مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس و مردان سنی مذهب بجنورد است: تنها حدود یک‌سوم آنان با این سیاستها موافق هستند. بنابراین، این الگوها را می‌توان تا حدودی این‌گونه تبیین کرد که نگرش به سیاستهای افزایش

1. pro-natalism policies

جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی باشد، تحت تأثیر تفاوتهای جنسیتی است.

۵- باورهای فرهنگی دینی فرزندآوری

زمینه‌های فرهنگی و باورهای دینی یکی از مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های الگوها و تمایلات فرزندآوری در بسیاری از جوامع به‌ویژه در جوامع برخوردار از سطوح بالای باروری محسوب می‌شود. در همین چارچوب، در تحقیق حاضر نیز نحوه نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب را نسبت به این گویه فرهنگی دینی «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» موردمطالعه قرار داده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به‌طورکلی، سه‌چهارم افراد دو جامعه موردمطالعه دارای نگرش مثبت اعم از موافق و کاملاً موافق با این گویه هستند. گرچه اکثریت جمعیت هم شیعی‌مذهب هم سنی مذهب دارای نگرش مثبت نسبت به این گویه هستند، اما این رویکرد مثبت در جمعیت سنی مذهب تا حدودی برجسته‌تر است. تجزیه‌وتحلیلهای تفصیلی برحسب متغیر جنس نیز کمابیش مبین این نکته عمده است که هم در جمعیت شیعی‌مذهب هم در جمعیت سنی مذهب، زنان بیش از مردان دارای نگرش مثبت به گویه «هر آن کس که دندان دهد، نان دهد» هستند. بااین‌همه، نگرش مثبت به این گویه در بین تمام گروهها به میزان قابل ملاحظه‌ای زیاد است به‌طوری‌که تفاوتهای مذهبی و جنسیتی نقش مهمی در تبیین آن ندارند. به‌عنوان‌مثال، گرچه کمترین میزان نگرش مثبت به این گویه متعلق به مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس است، اما همچنان ۷۰٪ آنها دارای نگرش مثبت به این گویه می‌باشند.

جدول (۵) نگرش مثبت نسبت به برنامه‌ها و سیاستهای افزایش موالید و عبارت «هر آن‌کس که دندان دهد، نان دهد» برحسب مذهب و جنسیت

گروههای مذهبی	نگرش مثبت به سیاستهای افزایش موالید			نگرش مثبت به «هر آن‌کس که دندان دهد، نان دهد“		
شهرستان بجنورد	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
شیعه	۹/۴۱	۲/۴۱	۵/۴۱	۲/۷۴	۳/۷۱	۷/۷۲
سنی	۱/۳۵	۵/۴۹	۹/۴۲	۷۲	۸/۸۰	۲/۷۶
شیعه و سنی	۷/۳۸	۶/۴۴	۷/۴۱	۲/۷۳	۳/۷۵	۳/۷۴
فراوانی	۲۳۵	۲۳۵	۴۷۰	۲۳۵	۲۳۵	۴۷۰
شهرستان گنبدکاووس						
شیعه	۳۴	۶/۵۳	۵/۴۳	۶۹	۶/۸۵	۷۷
سنی	۲/۴۴	۹/۳۶	۴۰	۱/۸۰	۸/۷۹	۸۰
شیعه و سنی	۶/۳۸	۶/۴۴	۸/۴۱	۷۴	۴/۸۲	۴/۷۸
فراوانی	۱۸۹	۲۱۱	۴۰۰	۱۸۹	۲۱۱	۴۰۰
فراوانی کل	۴۲۴	۴۴۶	۸۷۰	۴۲۴	۴۴۶	۸۷۰

۶- الگوهای ترجیح جنسیتی فرزندآوری

به‌طورکلی، ترجیحات جنسیتی[1] و تمایلات فرزندآوری را می‌توان همچون دو روی یک سکه واحد تلقی کرد که کمابیش در تمامی جوامع بشری مشهود است. بر همین اساس، در این تحقیق به موضوع ترجیح جنسیتی نیز توجه کرده‌ایم و نحوه نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب را نسبت به این موضوع موردمطالعه قرار داده‌ایم که نتایج آن در جدول شماره (۶) نشان داده شده است. مطابق نتایج تحقیق حاضر می‌توان الگوهای کلی زیر را استخراج و استنباط کرد: اول

1. gender (sex) preferences

آنکه، برجسته‌ترین الگو معطوف به «تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر» است به‌طوری‌که بیش از دوپنجم هم جمعیت شیعی‌مذهب هم جمعیت سنی مذهب در دو جامعه موردمطالعه با این الگو موافق هستند. البته باید در نظر داشت که درواقع این الگو نیز دربردارنده نوعی ترجیح جنسیتی است بدین معنا که چنانچه افراد به تعداد مساوی فرزندان دختر و پسر دست نیابند، احتمالا تمایل به فرزندآوری بیشتری خواهند داشت تا به جنس موردنظر فرزند دست یابند. دوم آنکه، الگوی ترجیح «فرزند پسر» بر «فرزند دختر» به‌طور چشمگیری هم در جمعیت شیعی‌مذهب هم در جمعیت سنی مذهب مشاهده می‌شود. گرچه تفوق الگوی «ترجیح فرزند پسر» در هر دو جامعه موردمطالعه مشاهده می‌شود، اما در شهرستان بجنورد برجسته‌تر است: در جمعیت شیعی‌مذهب، نسبت کسانی که «فرزند پسر» را ترجیح می‌دهند، حدود ۵ برابر بیشتر از نسبت کسانی است که «فرزند دختر» را ترجیح می‌دهند. این تفاوت در جمعیت سنی مذهب در حدود سه برابر است.

علاوه براین، چنانچه متغیر جنس را نیز به متغیر مذهب اضافه کنیم می‌توان این الگوها را استنباط کرد. نخست اینکه، زنان تا حدودی بیش از مردان دارای نگرش مثبت به الگوی عدم ترجیح جنسیتی فرزندان («دختر و پسر فرقی نمی‌کند») هستند. گرچه این الگو در هر دو گروه مذهبی کمابیش وجود دارد، اما در جمعیت سنی مذهب دو جامعه موردمطالعه این تفاوت جنسیتی بالنسبه برجسته‌تر از جمعیت شیعی‌مذهب است. دوم اینکه، الگوهای «ترجیح فرزند پسر» و «ترجیح فرزند دختر» کمابیش با جنس پاسخگویان همخوانی و مطابقت دارد: الگوی ترجیح فرزند پسر بیشتر در بین پاسخگویان مرد و الگوی ترجیح فرزند دختر بیشتر در بین پاسخگویان زن رواج دارد. تنها استثنا در این خصوص

وضعیت زنان سنی مذهب بجنوردی است که کمتر از مردان هم‌مذهبی خود فرزند دختر را ترجیح می‌دهند. سوم اینکه، تفوق الگوی «ترجیح فرزند پسر» بر الگوی «ترجیح فرزند دختر» نه‌تنها در میان مردان سنی و شیعی‌مذهب بلکه حتی در میان زنان سنی و شیعی‌مذهب هر دو جامعه موردمطالعه نیز مشهود است. البته این الگو در جمعیت مردان شیعی و سنی مذهب به‌مراتب برجسته‌تر و مشهودتر است بدین معنا که ترجیح آنها برای «فرزند پسر» به‌مراتب بیشتر از ترجیح‌شان برای «فرزند دختر» است. چهارم اینکه، بررسی تطبیقی این الگوهای ترجیح جنسیتی در بین مردان و زنان شیعی و سنی مذهب در دو جامعه موردمطالعه نشان‌دهنده تفاوتهای قابل ملاحظه‌ای است. به‌عنوان‌مثال، مردان شیعی‌مذهب بجنوردی به‌مراتب بیش از مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس، فرزند پسر را ترجیح می‌دهند: نسبت مردان شیعی‌مذهب بجنوردی که فرزند پسر را ترجیح می‌دهند، بیش از ۲ برابر نسبت مشابه در میان مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس است. مثال برجسته دوم مربوط به زنان سنی مذهب در این دو جامعه موردمطالعه است: نسبت زنان سنی مذهب گنبدکاووس که فرزند دختر را ترجیح می‌دهند، در حدود ٤ برابر نسبت مشابه در میان زنان سنی مذهب بجنوردی است. بدین ترتیب، این الگوها نیز بر این نکته اصلی تأکید می‌کنند که تحلیل دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر الگوهای ترجیح جنسیتی فرزندآوری در میان مردان و زنان شیعی و سنی مذهب نیز مستلزم در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده محل سکونت آنان است.

جدول (٦) نگرش گروههای شیعی و سنی مذهب نسبت به جنس فرزند

جنس فرزند	شیعی‌مذهب			سنی مذهب		
	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن
شهرستان بجنورد						
تعداد مساوی دختر و پسر	٤٥/٢	٤٤/١	٤٤/٦	٤٨/٦	٥٢/٥	٥٠/٥
دختر و پسر فرقی نمی‌کند	٤٠/٣	٤٣/٤	٤١/٩	٣٠/٦	٣٦/٤	٣٣/٣
ترجیح فرزند دختر	٠/٨	٣/٧	٢/٣	٥/٤	٢/٠	٣/٨
ترجیح فرزند پسر	١٣/٧	٨/١	١٠/٨	١٥/٣	٩/١	١٢/٤
جمع	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
فراوانی	١٢٤	١٣٦	٢٦٠	١١١	٩٩	٢١٠
شهرستان گنبدکاووس						
تعداد مساوی دختر و پسر	٤٦/٦	٤٦/٤	٤٦/٥	٤٤/٢	٣٧/٧	٤٠/٥
دختر و پسر فرقی نمی‌کند	٤٠/٨	٣٩/٢	٤٠	٣٠/٢	٤٤/٧	٣٨/٥
ترجیح فرزند دختر	٢/٩	٤/١	٣/٥	٤/٧	٧/٩	٦/٥
ترجیح فرزند پسر	٦/٨	٦/٢	٦/٥	٢٠/٩	١٠/٥	١٥/٠
جمع	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠	١٠٠
فراوانی	١٠٣	٩٧	٢٠٠	٨٦	١١٤	٢٠٠
فراوانی کل	٢٢٧	٢٣٣	٤٦٠	١٩٧	٢١٣	٤١٠

٧- رابطه بین مذهب و تمایلات فرزندآوری برحسب متغیرهای زمینه‌ای

چنانچه در بخشهای قبلی این مقاله بحث شد، تمایلات فرزندآوری گروههای شیعی و سنی مذهب بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی آنها باشد، تحت تأثیر محل اقامت و جنسیت آنها است/ داده‌های جدول شماره (٧) مبتنی بر آماره‌های کای اسکوئر (١٥/٣٨ و ٢/٨٦) و شاخص پیوند وی کرامر (٠/١٨ و ٠/٠٨) و شاخص

فـی (۰/۳٤ و ۰/۳٦)در هـر دو جامعـه موردمطالعـه نیـز مؤیـد عـدم وجود رابطـه معناداری بیـن تعلقـات مذهبـی دو گـروه شـیعی و سـنی و تمایـلات فرزنـدآوری اسـت. نتایـج تجزیه‌وتحلیلهـای آمارهـای اسـتنباطی منـدرج در جـدول شـماره (۷) نشـان می‌دهـد کـه عـلاوه بـر دو عامـل محـل اقامـت و جنسـیت، یکـی دیگـر از عواملـی کـه نقـش به‌مراتـب تعیین‌کننده‌تـری در تمایـلات فرزنـدآوری گروههـای شـیعی و سـنی مذهـب ایفـا می‌کنـد، سـکونت آنهـا در نقـاط شـهری و روسـتایی اسـت. مطابـق داده‌هـای جـدول شـماره (۷) کـه نتایـج تجزیه‌وتحلیـل آمارهـای اسـتنباطی مبتنـی بـر آماره‌هـای کای اسـکوئر (٤/۸۵ و ۱٤/٦۸) و شـاخص پیونـد وی کرامـر (۰/۱۱ و ۰/۱۳) و شـاخص فـی (۵/۳۳ و ۹/۰۲) در هـر دو جامعـه موردمطالعـه را نشـان می‌دهـد، رابطـه معنـاداری بیـن سـکونت در نقـاط شـهری یـا روسـتایی و تمایـلات فرزنـدآوری هـر دو گـروه شـیعی و سـنی مذهبـی وجـود دارد. بـه عبـارت دقیق‌تـر، تفاوتهـای سـطح تمایـلات فرزنـدآوری در بیـن ایـن دو گـروه مذهبـی، بیشـتر ناشـی از ایـن اسـت کـه آیـا آنـان در شـهر سـکونت دارنـد یـا اینکـه در روسـتا سـاکن هسـتند. بدیـن معنـا کـه هریـک از گروههـای شـیعی و سـنی مذهـب سـاکن نقـاط روسـتایی به‌طـور چشـمگیری بیـش از افـراد هم‌مذهبـی سـاکن نقـاط شـهری دارای تمایـل بـه فرزنـدآوری زیـاد هسـتند. به‌عنوان‌مثـال، در شهرسـتان بجنـورد، کمتـر از یک‌پنجـم هـم جمعیـت شـیعی هـم جمعیـت سـنی سـاکن نقـاط شـهری خواهـان ٤ فرزنـد و بیشـتر هسـتند. درحالی‌کـه ایـن نسـبت بـرای هـم جمعیـت شـیعی هـم جمعیـت سـنی سـاکن نقـاط روسـتایی بیـش از دو برابـر اسـت. الگـوی کمابیـش مشـابهی در شهرسـتان گنبـدکاووس مشـاهده می‌شـود. به‌عبارت‌دیگـر، جمعیـت سـاکن نقـاط شـهری اعـم از شـیعی و سـنی به‌طـور کمابیـش مشـابه و یکسـانی دارای تمایـلات فرزنـدآوری کمتـری هسـتند. برعکـس، جمعیـت سـاکن نقـاط روسـتایی خـواه شـیعی‌مذهب و خـواه سـنی مذهـب به‌طـور چشـمگیری

از تمایلات فرزندآوری زیاد برخوردار می‌باشند. این الگوها نیز به‌خوبی بیانگر این نکته اساسی است که تمایلات فرزندآوری گروههای شیعی و سنی مذهب بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی آنان باشد، بستگی به این دارد که در نقاط شهری یا در نقاط روستایی ساکن‌اند. نتایج آزمونهای آماری پیش‌گفته نیز مبین درستی این نتیجه‌گیری است. با این‌همه، نتایج تجزیه‌وتحلیل آمارهای استنباطی این تحقیق در جدول شماره (۷) مبتنی بر آماره‌های کای اسکوئر (۲/۹۸ و ۵/۹۷) و شاخص پیوند وی کرامر (۰/۰۹ و ۰/۰۹) و شاخص فی (۱/۰۱ و ۱/۰۱) در هر دو جامعه موردمطالعه مبین این است که وضعیت تأهل فاقد تأثیر معناداری بر روی تمایلات فرزندآوری است. به عبارت دقیق‌تر، متأهلها و مجردها هر یک از دو گروه شیعی و سنی مذهب دارای تمایلات فرزندآوری کمابیش یکسانی هستند.

جدول (۷) آزمون رابطهٔ بین مذهب و تمایلات فرزندآوری برحسب متغیرهای زمینه‌ای

متغیر مستقل	سطوح متغیر	تمایلات فرزندآوری زیاد		χ^2	p	Cramer's V	شاخص فی
		دارد	ندارد				
شهرستان بجنورد							
مذهب	شیعی	۷/۲۰	۳/۷۹	۳۸/۱۵	۰۱/۰	۰/۱۸	۳٤/۰
	سنی	۸/۲۲	۲/۷۷				
جنسیت	مرد	۲/۲۰	۸/۷۸	۱٦/۹	۱٦/۰	۰/۱٤	۳۱/۰
	زن	۱/۲۲	۹/۷۷				
مذهب و جنسیت	مردان شیعی	۱/۲۰	۹/۷۹	۵۰/۰	۰۲/۰	۰/۰۸	۰٤/۰
	مردان سنی	۷/۲۰	۳/۷۹				
	زنان شیعی	۹/۱۹	۱/۸۰				
	زنان سنی	۲/۲۵	۸/۷٤				

مذهب و محل سکونت	شیعی شهری	۱/۱۷	۹/۸۲	۸۵/٤	۰۲/۰	۰/۱۱	۳۳/۵
	شیعی روستایی	۹/۳۰	۱/٦۹				
	سنی شهری	٦/۱۷	٤/۸۲				
	سنی روستایی	۱/۵۰	۹/٤۹				
مذهب و وضعیت تأهل	متأهل شیعی	٤/۱۹	٦/۸۰	۹۸/۲	۳۹/۰	۰/۰۹	۰۱/۱
	متأهل سنی	۱/۱۹	۱/۸۰				
	مجرد شیعی	۷/۲۱	۳/۷۸				
	مجرد سنی	۰/۲۲	۰/۷۸				
شهرستان گنبدکاووس							
مذهب	شیعی	۵/۳٤	۵/٦۵	۸٦/۲	۲٤/۰	۰/۰۸	۳٦/۰
	سنی	۵/۳۰	۵/٦۹				
جنسیت	مرد	۱/۲۹	۹/۷۰	۸۹/۱	۳۹/۰	۰/۰۷	۳۳/۰
	زن	۵/۳۵	۵/٦٤				
مذهب و جنسیت	مردان شیعی	۲/۲٦	۸/۷۲	۸٤/۹	۱۳/۰	۰/۱۱	۰۷/۰
	مردان سنی	٦/۳۲	٤/٦۷				
	زنان شیعی	۳/٤۳	۷/۵۵				
	زنان سنی	۹/۲۸	۱/۷۱				
مذهب و محل سکونت	شیعی شهری	۷/۲٦	۳/۷۳	٦۸/۱٤	۰۲/۰	۰/۱۳	۰۲/۹
	شیعی روستایی	٤/٤۳	٦/۵٦				
	سنی شهری	۳/۲٦	۷/۷۳				
	سنی روستایی	۷/۳٤	۳/٦۵				
مذهب و وضعیت تأهل	متأهل شیعی	۲/۳٤	۸/٦۵	۹۷/۵	٤۳/۰	۰/۰۹	۰۱/۱
	متأهل سنی	۷/۳۱	۳/٦۸				
	مجرد شیعی	۳/۳۳	۷/٦٦				
	مجرد سنی	۹/۲۲	۱/۷۷				

بحث

درمجموع، نتایج این تحقیق را می‌توان در دو بخش اصلی خلاصه و جمع‌بندی کرد. در بخش اول، یکی از الگوهای موردمطالعه در این تحقیق مربوط به سن مناسب ازدواج دختران است زیرا با توجه به مختصات فرهنگی اجتماعی و قانونی جامعه ما، فرزندآوری قبل از هر چیز ارتباط تنگاتنگی با الگوهای ازدواج ازجمله سن ازدواج زنان و دختران دارد. مطابق نتایج تحقیق حاضر، جمعیت شیعی‌مذهب بیش از جمعیت سنی مذهب به ازدواج دختران در سنین بالاتر تمایل دارند. این تفاوت حتی با در نظر گرفتن متغیر جنس نیز کماکان مشاهده می‌شود بدین معنا که مردان و زنان سنی مذهب بیش از هم‌جنسهای شیعی‌مذهب خودشان به ازدواج دختران در سنین پایین‌تر تمایل دارند. نتایج این تحقیق در خصوص الگوهای ایده‌آل فرزندآوری نیز نشان می‌دهد که نه‌تنها برجسته‌ترین و قوی‌ترین تمایل فرزندآوری در بین هر یک از دو جمعیت شیعی و سنی مذهب معطوف به «الگوی ۲ فرزند» است، بلکه الگوهای باروری ترجیحی «بی‌فرزندی» و «تک‌فرزندی» در نزد هیچ‌یک از این دو گروه مذهبی چندان پذیرفتنی و شایع نیست. علاوه براین، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که حدود دوپنجم افراد موردمطالعه در این تحقیق دارای نگرش مثبت نسبت به سیاستهای تشویقی افزایش جمعیت و برنامه‌های افزایش موالید هستند و اکثریت باقیمانده نیز دارای نگرش منفی و مخالف نسبت به این قبیل سیاستها و برنامه‌ها هستند. این الگوها کمابیش هم در جمعیت شیعی‌مذهب و هم در جمعیت سنی مذهب مشاهده می‌شود. در این تحقیق، پدیده ترجیح جنسیتی را نیز موردمطالعه قرار داده‌ایم زیرا بررسی ادبیات تحقیق در این مقاله ازجمله جدیدترین مطالعات

و تحقیقات لیندا لیندسی در کتاب جامعه‌شناسی نقشهای جنسیتی (۲۰۱۵) به‌خوبی نشان داده است که این پدیده کماکان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده تمایلات فرزندآوری در جوامع و فرهنگهای گوناگون در سطح جهان محسوب می‌شود. مطابق نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر، غلبه الگوی «ترجیح فرزند پسر» بر الگوی «ترجیح فرزند دختر» در هر دو گروه شیعی و سنی مذهب مشاهده می‌شود. درعین‌حال، زنان شیعی و سنی مذهب بیش از مردان هم‌مذهبی خودشان به الگوی عدم ترجیح جنسیتی تمایل دارند. این تفاوت جنسیتی در جمعیت سنی مذهب برجسته‌تر است بدین معنا که زنان سنی مذهب بیش از مردان سنی مذهب دارای نگرش مثبت به الگوی عدم ترجیح جنسیتی هستند.

بخش دوم نتایج و یافته‌های تحقیق حاضر ناظر بر بررسی تطبیقی جمعیت شیعی و سنی مذهب در دو جامعه موردمطالعه این تحقیق است. تجزیه‌وتحلیلهای این بخش نشان می‌دهد که الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری هریک از این دو گروه مذهبی به‌طور معناداری تابعی از محل سکونت و اقامت آنها است. در اینجا، به سه نمونه اصلی از یافته‌های تحقیق در این خصوص می‌پردازیم. در نمونه اول، یافته‌های تحقیق حاضر نشان داده است که نحوه نگرش افراد شیعی و سنی مذهب ساکن یکی از این دو جامعه موردمطالعه نسبت به «سن مناسب ازدواج دختران» با نحوه نگرش افراد هم‌مذهبی خودشان ساکن در جامعه موردمطالعه دیگر، یکسان نیست. این تفاوت در جمعیت سنی مذهب برجسته‌تر است به‌طوری‌که نسبتهای مردان و زنان سنی مذهب ساکن شهرستان گنبدکاووس که بالای ۲۴ سال را سن مناسب ازدواج دختران می‌دانند، بیش از دو برابر نسبتهای مشابه مردان و زنان هم‌مذهبی خودشان در شهرستان بجنورد است. نمونه دوم مربوط به این واقعیت است که مردان و زنان شیعی و سنی مذهب ساکن

شهرستان گنبدکاووس در مقایسه با افراد هم‌جنس و هم‌مذهب خودشان ساکن در شهرستان بجنورد، تمایل بیشتری به فرزندآوری دارند. مثلاً، زنان شیعی‌مذهب ساکن شهرستان گنبدکاووس دو برابر بیشتر از زنان شیعی‌مذهب ساکن شهرستان بجنورد به الگوی فرزندآوری زیاد یعنی «چهار فرزند و بیشتر» تمایل دارند. نمونه سوم معطوف به پدیده ترجیح جنسیتی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تمایلات فرزندآوری ایفا می‌کند. مطابق نتایج تحقیق حاضر، الگوهای ترجیح جنسیتی در بین افراد شیعی و سنی مذهب در دو جامعه موردمطالعه با همدیگر متفاوت است. مثلاً، زنان سنی مذهب گنبدکاووس در حدود ٤ برابر بیش از زنان سنی مذهب بجنوردی به الگوی «ترجیح فرزند دختر» تمایل دارند؛ یا اینکه مردان شیعی‌مذهب بجنوردی بیش از ۲ برابر مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس به الگوی «ترجیح فرزند پسر» تمایل دارند. این نمونه‌های سه‌گانه به‌خوبی نشان می‌دهند که محل سکونت و اقامت گروههای شیعی و سنی مذهب نقش به‌مراتب مهم‌تری در تبیین الگوهای مرتبط با فرزندآوری ایفا می‌کنند.

علاوه بر سه نمونه پیشین، نتایج این بخش از تجزیه‌وتحلیلهای تحقیق حاضر نشان می‌دهد که زنان شیعی‌مذهب گنبدکاووس و زنان سنی مذهب بجنورد دارای قوی‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش موالید هستند، درحالی‌که مردان شیعی‌مذهب گنبدکاووس و مردان سنی مذهب بجنورد دارای ضعیف‌ترین رویکرد مثبت به سیاستهای افزایش موالید می‌باشند. این الگوها نیز مبین این واقعیت است که نگرش به برنامه‌های افزایش موالید بیش از آنکه تابعی از تعلقات مذهبی باشد، تحت تأثیر تفاوتهای جنسیتی است. به‌عبارت‌دیگر، این تعدد و گوناگونی الگوها در میان هریک از دو گروه شیعی و سنی مذهب حاکی از آن است که تمایلات فرزندآوری را نمی‌توان صرفاً به اعتبار اینکه آنان به کدام

گروه مذهبی تعلق دارند تبیین کرد. به عبارت دقیق‌تر، مجموعه یافته‌های این بخش از تحقیق حاضر که چند نمونه آن در اینجا ذکر شد بر این نکته اصلی تأکید می‌کنند که تحلیل دقیق‌تر، واقع‌بینانه‌تر و جامع‌تر الگوهای مرتبط با تمایلات فرزندآوری در میان مردان و زنان شیعی و سنی مذهب مستلزم در نظر گرفتن نقش تعیین‌کننده محل سکونت و اقامت آنان است که منعکس‌کننده شرایط اقتصادی اجتماعی متفاوت هستند. مطابق نتایج این تحقیق، افراد شیعی و سنی ساکن نقاط شهری به‌طور یکسان از دارای تمایلات فرزندآوری کمتری هستند، درحالی‌که هم‌مذهبیهای ساکن نقاط روستایی آنان به‌طور چشمگیری از تمایلات فرزندآوری به‌مراتب بیشتری برخوردار هستند. بنابراین، نتایج این تحقیق با ایده اصلی وستوف و جونز (۱۹۷۹) مطابقت و همخوانی بیشتری دارد که در دوران معاصر به‌ویژه هرچه جوامع بیشتر مدرن می‌شوند، تفاوت بین گروههای دینی مذهبی ازنقطه‌نظر تمایلات فرزندآوری رفته‌رفته کم‌اهمیت‌تر می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، یافته‌های تحقیق حاضر را نیز می‌توان به‌عنوان شواهد تجربی در چارچوب مبانی نظری این تحقیق به‌ویژه دیدگاه کافمن و اسکایربک (۲۰۱۲) تلقی کرد مبنی بر اینکه در چارچوب تئوری گذار جمعیتی دوم، تعلقات دینی مذهبی همچون یک عنصر ثانوی در تبیین الگوهای فرزندآوری عمل می‌کنند و سطح توسعه اقتصادی اجتماعی و واقعیتهای زندگی روزمره نقش به‌مراتب مهم‌تری ایفا می‌کنند که به‌عنوان نمونه می‌توان به مواردی همچون اقتصاد کشاورزی سنتی در برابر اقتصاد مدرن، زندگی روستانشینی در برابر شهرنشینی، سنت‌گرایی و بی‌سوادی در برابر مدرنیسم و گسترش تحصیلات عالی و غیره اشاره کرد. این آموزه‌های تئوریک و یافته‌های تحقیقاتی نشان می‌دهد که اهداف برنامه‌ریزیها و سیاست‌گذاری‌های مرتبط با الگوهای فرزندآوری نیز از

طریـق ارتقـای سـطح توسـعه و بهبـود شـرایط اقتصـادی اجتماعـی در سـطح کل جامعـه و گروههـای مذهبـی تأمیـن و تحقـق می‌یابنـد.

- ادیبی سده، م.، ارجمند سیاهپوش، ا. و درویش زاده، ز. (۱۳۹۰). بررسی میزان افزایش باروری و عوامل مؤثر بر آن در میان طایفه کرد ساکن اندیمشک. ***مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران***، ٤(۱)، ۸۱-۹۸.

- حسینی، ح. و گراوند، م. (۱۳۹۲). سنجش عوامل مؤثر بر شکاف رفتار و نگرش زنان به سن مناسب ازدواج در شهر کوهدشت. ***زن در توسعه و سیاست***، ۱(۱۱)، ۱۰۱-۱۱۸.

- طالب، م. و گودرزی، م. (۱۳۸۳). قومیت و جنسیت: مطالعه موردی گروههای قومی در سیستان و بلوچستان. ***پژوهش زنان***، ۲ (۱)، ٤۸-۲۳.

- گلدستون، ج. و همکاران (۱۳۹۵). ***جمعیت‌شناسی سیاسی: نقش جمعیت در نقش تغییرات جمعیتی در سیاست ملی و امنیت بین‌المللی*** (ی. فروتن، ترجمه). تهران: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

- فروتن، ی. (۱۳۸۸). زمینه‌های فرهنگی تحوّلات جمعیت‌شناختی: با اشاراتی به انتقال باروری در ایران. ***فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات***، ١٤، ۹۱-۱۱۰.

- لوکاس، د. و میر، پ. (۱۳۸۱). ***درآمدی بر مطالعات جمعیتی*** (ح. محمودیان، ترجمه)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- محمودیان، ح. و نوبخت، ر. (۱۳۸۹). مذهب و باروری: تحلیل رفتار باروری گروههای سنی و شیعه شهر گله‌دار استان فارس. ***مسائل اجتماعی ایران***، ۱(۱)، ۱۹۵-۲۱۵.

- Foroutan, Y. (2015). ***Misunderstood Population?: Methodological Debate on Demography of Muslims in the West***. Pp.163-176, In Yearbook of International Religious Demography, edited by Grim, B. et al. The Netherlands: Brill Press.

- Huntington, S. (1996). ***The Clash and Civilization and Remaking of World Order.*** New York: Simon & Schuster.

- Kaufman, E. & Skirbekk, V. (2012). ***Go Forth and Multiply: The Politics of Religious Demography***, pp. 121-149,. In Political Demography: How population changes are reshaping international security and national policies. New York: Oxford University Press.

- McQuillan, K. (2004). When Does Religion Influence Fertility?. ***Population and Development Review,*** 30(1), 25-56.

- Lindsey, L. L. (2015). ***Gender Roles: A Sociological Perspective***. Boston, MA: Prentic Hall.

- Pew Research Center (2013). The Muslim World: Religion, Politics and Society. Retrived 12 March 2016, from: ***http://www.pewforum.org/2013/04/30/the-worlds-muslims-religion-politics-society-overview/***

- Westoff, C. F. & Jones, E. (1979). The End of'Catholic' Fertility. ***Demography*** 16(2), 209-217.

- Westoff, C. F. & Frejka, T. (2007). Religiousness and Fertility Among European Muslims. ***Population and Development Review***, 33(4), 785-809.